

اشیاء روزمره یا اسباب تجمل: دوگانگی مفهوم اشیاء صناعی در متون دوران اسلامی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۵

ولی الله کاووسی**

چکیده

دست‌ساخته‌های صنعتگران دوران اسلامی که امروز از آثار اصیل هنر اسلامی به شمار می‌آیند، در منابع متقدم از دو منظر متفاوت یاد شده‌اند؛ یکی ناظر بر وجه کاربردی آنها در زندگی عموم مردم و دیگری به اعتبار وجه زینتی و تجملی آنها در گنجینه‌های اغنیا. این تعابیر دوگانه در نوشته‌های بعضی از متفکران پیشین جهان اسلام اساس دسته‌بندی صناعات دستی به دو گروه ضروری و تجملی شده است. هدف از این نوشتار نزدیک شدن به فهم گذشتگان از آثار صناعی، از راه جست‌وجوی این اشیاء و صناعات سازنده آنها در متون کهن است. نتیجه کار نشان می‌دهد اشیائی که امروز آثار هنرهای صناعی شناخته می‌شوند، از گروه دوم‌اند؛ اما این شأن هنری برآمده از نگاه امروزی نیست، بلکه آنها نزد سازندگان و صاحبان اصلی خود نیز ارجح و اعتباری فراتر از وجه کاربردی‌شان داشته‌اند و در جایگاه شاهکارهایی نفیس قدر می‌دیده و به‌نیکی نگهداری می‌شده‌اند. از سوی دیگر، اشیاء روزمره نیز منزلت خود را داشته و هرگز از کنون توجه اهل تفکر دور نبوده‌اند. واژگان کلیدی: اشیاء صناعی، اشیاء روزمره، اسباب تجمل، متون کهن، هنر دوران اسلامی، هنرهای صناعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* ایده اولیه این مقاله هنگام نگارش مدخل «صنایع دستی» برای دانشنامه جهان اسلام در پاییز ۱۳۹۹ شکل گرفت.

** دکتر در تاریخ هنر اسلامی؛ استادیار پژوهشی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی (نویسنده مسئول)

مقدمه: صنایع دستی یا هنرهای صنایع

در تعاریف امروزی، صنایع دستی عموماً به آن دسته از اشیائی گفته می‌شود که با مهارت دست و ذوق فرهنگی صنعتگران برای کاربردی خاص طراحی و ساخته می‌شوند. زیبایی شکلی و کاربرد زینتی این اشیاء موجب شده در جهان امروز آنها را در شمار آثار هنری قلمداد کنند. عنوان تازه هنرهای صنایع هم برآمده از همین تعبیر است. در جهان اسلام صنایع دستی از شاخه‌های اصلی هنر اسلامی است که گستره مفهومی آن گاه با خود عنوان هنر اسلامی در هم آمیخته و مترادف شده است. یگانگی این دو مفهوم تا حدی است که گاه هنر اسلامی را هنری مبتنی بر صناعات یا اشیاء دانسته و این اشیاء را با تکیه بر ماده اولیه ساخت آنها در ذیل پنج صنعت سفالگری، فلزکاری، شیشه‌گری، چوب، و منسوجات - بافته‌ها دسته‌بندی کرده‌اند. بر اساس همین تعریف، حتی هنرهای مرتبط با کتاب‌آرایی را با تکیه بر وجه مهارتی آنها در شمار صناعات آورده‌اند. با این همه، به نظر می‌رسد در منابع اسلامی متقدم، معنایی دوگانه از محصولات صناعات دستی در نظر بوده است: یکی وجه کاربردی دسته‌ساخته‌ها در زندگی روزانه عموم مردم و دیگری وجه زینتی و تجملی اشیاء در گنجینه طبقات حاکمان و اشراف. چنین می‌نماید که در تعاریف امروزی هنرهای صنایع، توجه به منظور دوم متون کهن از اشیاء صنایع غالب است و از مفهوم نخست غالباً غفلت می‌شود. هدف از نوشتار پیش رو تفکیک و قیاس این دو مفهوم صناعات دستی با مراجعه به منابع متقدم دوران اسلامی و بازبایی روش‌ها و معیارهای طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری قدما از اشیاء صنایع است. بر پایه این هدف، پرسش‌های پیش روی تحقیق را می‌توان این‌گونه طرح و بیان کرد: در هر یک از منابع متقدم اسلامی صناعات دستی را چگونه و بر اساس چه معیارهایی تعریف و تفسیر کرده‌اند؟ روش‌ها و معیارهای دسته‌بندی و ارزش‌گذاری صناعات و اشیاء صنایع نزد قدما چه‌ها بوده است؟ ملاک و معیار تقسیم‌بندی محصولات صناعات به اشیاء روزمره یا اسباب تجمل چه بوده است؟ خاستگاه اجتماعی صاحبان و کاربران اشیاء چه نقشی در دسته‌بندی و تعاریف مفهومی اشیاء داشته است؟ وجوه شباهت و تفاوت تعاریف و دسته‌بندی‌های متقدم و معاصر در جهان اسلام کدام‌اند؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، در آغاز شماری از مهم‌ترین نوشته‌های پژوهشگران معاصر درباره اهمیت اشیاء دست‌ساخته در دوران اسلامی و تحلیل اشارات متون کهن به این اشیاء را از نظر می‌گذرانیم و سپس به روش تحلیل محتوا، تعاریف و تفاسیر منابع کهن را بازخوانی می‌کنیم.

اشیاء و صناعات دوران اسلامی در پژوهش‌های پیشین

دست‌ساخته‌های کهن صنعتگران مسلمان به‌منزله یکی از زیرمجموعه‌های اصلی میراث هنر اسلامی، همواره جایگاه مهمی در اندیشه و آثار پژوهشگران این عرصه داشته‌اند. جدا از انبوه پژوهش‌های متمرکز بر ویژگی‌های فنی و سبکی و تاریخی این محصولات، چالش‌های مفهومی و فرهنگی آنها زمینه‌ساز بحث‌های انتقادی بسیاری شده است. چنان‌که پیش‌تر آمد، گستردگی و اهمیت تولیدات صنایع در تمدن اسلامی تا به حدی است که گاه برخی هنر اسلامی را اساساً هنری صنعتی دانسته‌اند که فاقد ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه مستتر در هنر دیگر تمدن‌ها، به‌ویژه تمدن غرب، است. بر این اساس، گروهی از دانشوران غربی در دهه‌های گذشته دست‌ساخته‌های مسلمانان را در قیاس با هنرهایی چون معماری و نقاشی و پیکرتراشی، با عنوان «هنرهای فرعی» یا «هنرهای خرد»^۱ دسته‌بندی کرده‌اند.^۲ گروهی دیگر بر این باور بوده‌اند که این آثار را باید در چهارچوب پژوهش‌های قوم‌شناسانه مطالعه کرده با روش‌های مطالعات زیبایی‌شناسانه و تاریخ‌هنری. روند مرسوم نمایش این آثار در نمایشگاه‌ها و موزه‌های مردم‌شناسی غرب در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم ریشه در همین نگرش داشت.^۳ اگرچه این رویکرد مردم‌شناسانه به‌زودی جایش را به نگاه دیگری داد که در آثار صناعات اسلامی به چشم شاهکارهای منحصر به فرد هنری می‌نگریست، بحث پیرامون شئون زیبایی‌شناسانه و فرهنگی این آثار هرگز به پایان نرسید و دامنه‌ای گسترده یافت. از همین جهت، اشیاء اسلامی بارها دست‌مایه تحلیل‌های شمایل‌شناسانه و تفاسیر تاریخی و فرهنگی پژوهشگران معاصر شدند و در دهه‌های اخیر ارزش‌های فرهنگی و زیبایی‌شناسانه آنها در تمدن اسلامی بیشتر از پیش دریافته شد. نخستین بار الگ گرابار^۴، پژوهشگر سرشناس هنر اسلامی، در سال ۱۹۷۶ در مقاله‌ای با نام «هنر شیء»^۵ به موضوع اهمیت و جایگاه اشیاء کاربردی در جهان اسلام پرداخت. او با اشاره به این‌که در هر مجموعه از آثار هنر اسلامی تقریباً همه اشیاء کاربرد عملی دارند، بیان کرد که نیروی خلاقانه موجود در [طرح و نقش] دست‌ساخته‌های اسلامی، افزودن بی‌دریغ زیبایی است به محیط زندگی روزمره که همه ابزارهای رایج در امور معمولی چون خوردن و نوشیدن و شستن و نشستن و پوشیدن را به سطح شاهکارهای هنری می‌رساند. به باور گرابار، از همین رهگذر است که در فرهنگ اسلامی، بسیار بیشتر از دیگر فرهنگ‌ها و سنن، معنای «هنرهای زیبا»^۶ به «هنرهای صنایع»^۷ نزدیک شده

در ادامهٔ این گفت‌وگو، استفان وبر^{۱۴} بر این نکته تأکید می‌کند که هر شیء واحد را نباید به‌تنهایی مطالعه کرد، بلکه باید آن را در بستر محیطی در نظر گرفت که بدان تعلق داشته و در کنار اشیاء دیگر زبان بصری مکان و زمان پیدایی خود را شکل می‌دهد. به گفتهٔ او، اشیاء، در کنار مواد و مصالح و کیفیت فنی‌شان، بخشی از نظام‌های اجتماعی هستند که در بررسی و درک ارزش‌های زیبایی‌شناختی آنها بسیار اهمیت دارند. اشیاء به‌عنوان محصول زمان و مکان خود، با نوعی ارتباط غیرکلامی، از درون جامعهٔ خود خبر می‌دهند. وبر می‌افزاید، برای درک همه‌جانبهٔ زبان اشیاء، باید فراتر از بررسی صورت مادی آنها، به سراغ منابعی چون فهرست‌های هدایا^{۱۵}، احوال و سوابق دارندگان آنها، اشعار و متون تاریخی، زمینه‌های باستان‌شناختی، و هر چیز دیگری رفت که ممکن است دانش موجود را در مورد شیء افزایش دهد. او توجه به «تاریخ ثانویهٔ اشیاء»^{۱۶} یا «زندگی‌نامهٔ اشیاء»^{۱۷} را نیز ضروری می‌داند، بدین معنی که اشیاء بعد از ترک صاحبان اولیهٔ خود چه سرگذشتی داشته‌اند (idem, 18-19).

گرابار که در مجموعهٔ نوشته‌ها و گفته‌هایش بارها بر اهمیت مطالعهٔ اشیاء و صناعات در هنر اسلامی تأکید کرده بود، در اواخر دوران فعالیتش (سال ۲۰۰۵)، بازخوانی کتاب *البخلاء* اثر جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ق)، ادیب و نویسندهٔ مشهور عرب، را دستمایهٔ نگارش مقاله‌ای با نام «ابریشم‌ها و کوزه‌ها و دیگرچه‌ها: جاحظ و اشیاء کاربردی»^{۱۸} کرد. او در مقدمهٔ این مقاله ضمن اشاره به مشکلاتی چون کثرت و پراکندگی آثار صناعی و نیز دشواری تعیین مرز میان اشیاء کاربردی معمولی و اشیائی با کیفیات هنری و زیبایی‌شناسانه، سومین مانع مطالعه را ناآگاهی از بافت تاریخی و اجتماعی و اقتصادی طراحی و تولید دست‌ساخته‌های صناعات اسلامی می‌داند. در ادامهٔ گرابار می‌کوشد با تکیه بر اشارات جاحظ به منسوجات و ظروف عمدتاً سفالین آشپزخانه و چراغ‌های شیشه‌ای و برخی روش‌های تولید و کاربرد آنها، راهی برای ورود به سیاق و بستر فرهنگی و اجتماعی دست‌ساخته‌های کهن مسلمانان پیش رو نهد (Grabar, 2005: 197-200).

کتاب *البخلاء* جاحظ در سال ۲۰۱۲ توجه پژوهشگری دیگر به نام اوینوآم شالم^{۱۹} را به خود جلب کرد که در مقاله‌ای به نام «وقتی می‌گوییم هنر اسلامی منظورمان چیست: درخواستی برای بازنویسی انتقادی تاریخ هنرهای اسلام»^{۲۰} این کتاب را منبعی شگفت‌انگیز برای آگاهی از علاقهٔ گسترده به اشیاء و درک بالای زیباشناختی در سده‌های اولیهٔ دوران اسلامی دانست.

و در سطح اجتماع گسترش یافته است (Grabar, 1976: 37). گرابار ادامه می‌دهد که در مواجهه با انواع اشیاء و آثار هنر اسلامی، از یک طرف سفالین یا صفحه‌ای از یک کتاب تازیوری از طلا یا گنبدی ایرانی، «اگر به یاد بیاوریم که تقریباً همیشه با اشیاء مفید و کاربردی سروکار داریم، دلالت بعدی آن هنری است که چیزی را بیان نمی‌کند، اما فعالیت‌های جاری زندگی را زیباتر و هیجان‌انگیزتر می‌کند» (idem, 40). دیگر مسئلهٔ کلیدی گرابار در این مقاله پرسش از سفارش‌دهندگان و صاحبان اشیاء در جهان اسلام است: آنها برای چه کسی ساخته می‌شدند؟ آیا شاهان و شاهزادگان و طبقهٔ اشراف بودند که اشیاء را مطابق سلیقه و متناسب با محیط اشرافی زندگی خود به صنعتگران سفارش می‌دادند و از این طریق سلاطین زیبایی‌شناسانهٔ زمانه را خلق می‌کردند، یا طبقات میانی جامعه بودند که دریافت‌های ذوقی و بصری خود را از فرهنگ‌های پیشین و مجاور در طرح و نقش اشیاء به ظهور می‌رساندند و به تدریج در قالب هنجارهای زیبایی‌شناسانه تثبیت می‌کردند؟ (idem, 41-42).

همین پرسش کلیدی گرابار دربارهٔ مالکان اشیاء در تمدن اسلامی آغازگر بحث میزگردی بود با موضوع «زبان اشیاء در جهان اسلام: چگونه آن را ترجمه و تفسیر کنیم»^{۲۱} که در سال ۲۰۱۰ به میزبانی نگارخانهٔ فریر و سکلر^{۲۲} در واشنگتن‌دی‌سی امریکا برگزار شد. در ابتدای این بحث، لیسا گلمبک^{۲۳} به این نکته می‌پردازد که در دست‌بندی اشیاء اسلامی باید به «شاخص اجتماعی»^{۲۴} آنها توجه شود تا از «قوانین رفتاری»^{۲۵} حاکم بر آنها درک بهتری حاصل گردد. این‌گونه مواجهه با آثار به فهم این‌که کدام‌گونه از اشیاء برتر نه‌تنها برای بینندگان امروزی، بلکه در گذشته نیز اثرگذار بوده‌اند، کمک می‌کند (Golombek et al, 2012: 16).

در بخش دیگری از این نشست، الیور واتسون^{۲۶} از سلسله‌صناعاتی سخن می‌گوید که در هر مرحله از تولید یک شیء دخالت و شراکت دارند. او در این باره صناعت سفالگری را مثال می‌زند که در روند تولید همواره به صناعات پشتیبانی چون تأمین و آماده‌سازی مواد اولیه نظیر خاک و گِل و لعاب و رنگدانه، ساخت ابزارها و تجهیزات، تدارک و مهارت ساخت و بهره‌داری از کوره، و در نهایت سازوکار حمل و نقل محصولات به بازارها وابسته است. بدین ترتیب، در پیرامون ساخت هر شیء چرخه‌ای از مشارکت صناعات وجود داشته که از منظر تاریخ اجتماعی صناعات دوران اسلامی شایستهٔ مطالعه است و در بخش مراجعه به *رسائل اخوان الصفا* بدان بازخواهیم گشت (idem, 16-17).

و احوال صنعتگران ادوار پیشین تاریخ ایران دانسته است. بررسی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که ضرورت بهره‌گیری از متن‌های تاریخی در جهت آگاهی از مفهوم و ارزش و اعتبار اشیاء و صناعات دوران اسلامی تا حد زیادی در اندیشه و آثار دانشوران هنر اسلامی احساس و درک شده است. با این حال، به نظر می‌رسد تا کنون میزان کارایی این متون در فهم امروزی ما از نوع نگاه گذشتگان به این اشیاء و خالقان آنها سنجیده نشده است.

اشیاء روزمره در دسته‌بندی و شرح صناعات دستی

ناگفته پیداست که اشیاء محصول صناعات و ساخته دست صنعتگران‌اند، از این رو در منابع کهن دوران اسلامی مفهوم اشیاء با مفهوم صنعت درآمیخته و در اغلب موارد باید حضور اشیاء را در لابه‌لای مباحث مرتبط با صناعات جست. بیشتر منابعی که شرح صناعات در آنها رفته است، یا با رویکرد جامعه‌شناختی و تلاش برای ثبت احوال مردم زمانه نگاشته شده‌اند، یا با هدف طبقه‌بندی علوم زمانه یا با ترکیبی از این دو منظر. از گروه اول آثاری از جاحظ، از جمله کتاب‌های *الحیوان* و *البخلاء*، از دسته دوم رساله «صنائع عملیه» اخوان‌الصفاء، و از گروه سوم نوشته‌های ابن‌خلدون را می‌توان یاد کرد. همزمان با آثار ابن‌خلدون در سده هشتم هجری، در برخی منابع دیگر نیز که یا در فضیلت کار و کوشش و کسب روزی حلال در فرهنگ اسلامی یا در شرح امور جامعه و مراتب اهل حرفه در عصر پیامبر اسلام (ص) نگارش یافته‌اند، اخباری از انواع صناعات دستی رایج در سده‌های اول دوران اسلامی درج شده است که در شناخت اهمیت محصولات این صناعات در زندگی مسلمانان اولیه مفید و کارآمد است. کتاب *البرکة فی فضل السعی والحركة* اثر محمد بن عبدالرحمن وصابی حَبِیشی (۷۱۲-۷۸۲ق) از گروه نخست و کتاب *تخریج الدلالات السمعیة علی ما کان فی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم من الحرف والصنائع و العمالات الشرعیة* نوشته علی بن محمد خُزاعی (۷۱۰-۷۹۱ق) از گروه دوم، از جمله این منابع‌اند. اما پیش از جست‌وجو در این منابع، اشاره‌ای به مفهوم صنعت و مشتقات آن در آیات قرآن و یادآوری برخی روایات منسوب به پیامبر (ص) در فضیلت صناعات و پیشه‌ها لازم است.

معنی صنُع در زبان عربی آفریدن، ساختن، درست کردن، به وجود آوردن، و پروردن است. دو واژه صنعت و صناعت از همین ریشه، به معنی حرفه و پیشه و فن و هنر، و اسم فاعل صانع به معنی کسی است که در ساختن چیزی مهارت دارد (ابن‌منظور، ۱۹۹۲:

شالم همچنین از کتاب *الذخائر و الثخف* اثر قاضی رشید بن زُبَیر (درگذشته ۶۵۲-۵۶۳ق) یاد کرد که حاوی روایات و توصیف‌هایی است از اشیاء نفیس گنجینه‌های شاهان و خلفا از دوره خسرو انوشیروان ساسانی (۵۰۱-۵۷۹م) در ایران پیش از اسلام تا عصر خلافت المستنصر بالله فاطمی (۴۲۰-۴۸۷ق) در مصر. به نوشته شالم، ابن‌زبیر در این کتاب اشیاء را همچون موجوداتی زنده توصیف می‌کند که هریک سرگذشتی مختص به خود داشته‌اند. حتی به باور او، ابن‌زبیر تاریخ جوامع مسلمان را با ردیابی اشیاء آنان روایت کرده است. شالم احتمال می‌دهد که این‌گونه توصیف یکایک اشیاء در آثار نویسندگان مسلمان سده‌های اولیه دوران اسلامی، ریشه در «ادبیات وصف»، به‌ویژه اشعار توصیفی شاعران عصر خلافت عباسیان در سده‌های سوم و چهارم هجری، داشته است^{۲۱} (Shalem, 2012: 8).

از دیگر پژوهش‌های مبتنی بر منابع کهن دوران اسلامی، نظیر آثار جاحظ، اخوان‌الصفاء، ماوردی، ابن‌خلدون، و مقریزی، مدخل «صناعة» به قلم احمد غابین^{۲۲} در مجلد نهم *دایرةالمعارف اسلام*^{۲۳} است. همچنین در یک دهه گذشته دست‌کم دو کتاب با محوریت گردآوری پاره‌های متون کهن در موضوع صناعات دوران اسلامی منتشر شده است، یکی کتاب *هنر اسلامی و فرهنگ بصری: گلچین منابع*^{۲۴} (۲۰۱۱) با گردآوری فیرچایلد راگلس^{۲۵} و دیگری کتاب *هنرها و صناعات اسلامی: گلچین*^{۲۶} (۲۰۱۷) با گردآوری مارکوس میل‌رایت^{۲۷}.

در جهان عرب‌زبان، زکی محمد حسن (درگذشته ۱۹۵۷) از نخستین پژوهشگرانی بود که در سال ۱۹۳۷ کتاب *کنوزالفاطمیین* را درباره گنجینه‌های اشیاء نفیس عصر خلافت فاطمیان (۲۹۶-۵۶۶ق) در مصر، بر اساس منابعی چون *سفرنامه ناصر خسرو* (درگذشته ۴۸۱ق) و به‌خصوص نوشته‌های ابن‌میسر (درگذشته ۴۷۷ق) و تقی‌الدین مقریزی (درگذشته ۸۴۵ق) تألیف کرد. از بین پژوهشگران ایرانی، حسن بلخاری قهقی در فصل چهارم کتاب *هندسه خیال و زیبایی* (۱۳۸۹)، ذیل عنوان «اخوان و بنیان‌های حکمی هنر و صناعت»، رساله هشتم از *قسم ریاضی مجموعه رسائل اخوان‌الصفاء* را با موضوع «فی الصنائع العملیة و الغرض منها» بازخوانی کرده است. همچنین ولی‌الله کاووسی فصل ششم کتاب *تیغ و تنبور: هنر دوره تیموریان* به روایت متون (۱۳۸۹) را به گردآوری اخبار متون عصر تیموری درباره صناعات این عصر اختصاص داده است. همین پژوهشگر در مقاله‌ای با نام «جایگاه شهرآشوب‌ها در بازشناسی آداب و اصناف از یاد رفته»، اشعار شهرآشوب را منبعی برای آگاهی از انواع صناعات

کرده‌اند. جاحظ از نخستین کسانی است که در آثارش ضمن دسته‌بندی صناعات، به کاربرد اشیاء در زندگی روزانه مردم عصر خویش توجه کرده است. او در اوایل سده سوم در کتاب *الْحَيَوَان* اهل صناعت را بر اساس میزان رفاه و ثروتی که از پیشه خود کسب می‌کنند، به دو دسته تقسیم می‌کند؛ نخست پیشه‌وران کم‌درآمد چون سقّیان، خشت‌مالان، گِل‌کاران، و زارعان، و دوم صاحبان صناعت‌های پردرآمد چون جواهرسازان و جامه‌آرایان و فرش‌فروشان^{۳۴}. از گفته جاحظ چنین برمی‌آید که در روزگار او سازندگان اشیائی چون جواهر و جامه‌های فاخر و فرش‌های نفیس از عاملان پیشه‌های عام‌تری چون بنّیان و حتی کشاورزان ثروت و عزّت بیشتری در اجتماع داشته‌اند (جاحظ، ۱۹۶۶: ج ۴، ۴۳۴-۴۳۵).

جاحظ در کتاب *البخلاء* به شکلی آشکارتر از انواع اشیاء روزمره و دم دست مردم سخن می‌گوید. او بیش از هر چیز، از ظروف سفالین آشپزخانه شامل دیگ (قِدْر)، تابه (مِقْلَاة)، خُم یا سبو (حِرَّة)، کاسه یا بشقاب (قَصْعَة)، جام، و خمره (خایبه) شاهد می‌آورد. یک بار هم از یک ظرف چینی لعاب‌دار (غَضَار صینی مُلَمَّع) یاد می‌کند. در روایتی دیگر استفاده از چراغی شیشه‌ای را به پیه‌سوزی سفالین ترجیح می‌دهد، زیرا شیشه هم مانع ترشح یا جذب چربی (سوخ) می‌شود و هم زدودن آلودگی از روی آن بسیار آسان‌تر از سفال است (جاحظ، ۱۹۷۱: ۲۰-۲۱، ۲۳، ۵۱، ۵۴، ۷۳، ۱۲۳، ۲۰۰).

جاحظ (۱۹۷۱: ۱۴۲-۱۴۳) از شخصی بخیل به نام ابوسعید یاد می‌کند که خادمش را از دور ریختن خاکروب‌های خانه منع می‌کرد و حتی او را به جمع‌آوری خاکروب‌های همسایگان می‌گماشت. آن‌گاه به همراه خادمش به جست‌وجو در خاکروب‌ها می‌نشست و هر آنچه را می‌یافت، برای فروش به صنفی از صنعتگران کنار می‌گذاشت؛ از جمله تکه‌های پشم را برای پالان‌دوزان (اصحاب البرّاجع)، پاره‌های پارچه یا جامه‌های کهنه را برای قواره‌دوزان (اصحاب الصلاحيات)، پوست انار را برای رنگرزان (صباغین)، خرده‌های شیشه را برای شیشه‌گران (اصحاب الزّجاج)، قطعه‌های آهن را برای آهنگران (حدّادین)، و تکه‌های قیر را برای قیرسازان (قّیار).

از پارچه و پوشاک هم در *البخلاء* نشان هست، از جمله در حکایت زنی که به دخترش هنگام زناشویی جامه‌هایی رنگین از ابریشم خام (قَرّ) و ابریشم آمیخته با پشم (خَرّ) می‌پوشاند. در جاهای دیگر، از کلاه (قَلَنَسُوّه) و قبا (ثوب) و شلوار (سراویل) سخن می‌گوید که پوشاک رایج مردان است؛ همچنین از پیراهن

ذیل «صنع»). واژه صنُع و مشتقات آن چندین بار در آیات قرآن ذکر شده، از جمله در آیه ۸۸ سوره نمل که به «کمال استواری» در هر آنچه صنع خداست، اشاره می‌کند.^{۲۸} در آیه ۱۲۹ سوره شعرا واژه مَصْنَع (جمع مَصْنَعَة) به معنی کاخ‌ها و عمارت‌های عظیم آمده است.^{۲۹} آیه ۸۰ سوره انبیا و آیات ۱۰-۱۱ سوره سبأ درباره آموزش صنعت زره‌سازی به داوود نبی (ع)^{۳۰} و آیه ۲۵ سوره حدید درباره فواید آهن برای مردم است.^{۳۱} این آیات را می‌توان نشانه اهمیت اشیاء و مواد سازنده آنها از منظر قرآن در نظر گرفت.

در حدیثی منسوب به پیامبر (ص) آمده است که خداوند هزار حرفه به حضرت آدم (ع) آموخت و به او فرمود آنها را به فرزندان نیز بیاموزد.^{۳۲} مهارت در شماری از صناعات به برخی از پیامبران و اولیا هم منسوب شده است، از جمله بافندگی به آدم و حصیربافی به سلیمان، ریسندگی به حواء، خیاطی و خطاطی به ادریس، و نجاری به نوح و زکریا و ابراهیم (وصابی حبیشی، ۲۰۱۶: ۴۳). بنا بر گفته‌ها، در زمان پیامبر (ص) صناعات مختلفی چون بزّازی، عطاری، نساجی، خیاطی، نجاری، زرگری، آهنگری، شیشه‌گری، و نیزه‌سازی در بازار مدینه دایر بود و بعضی از آنها، همچون بزّازی، سوق (بازار) اختصاصی داشتند. برخی از اصحاب پیامبر را نیز به اشتغال در پیشه یا صنعتی نسبت داده‌اند، از جمله عثمان بن عفّان (ف ۳۵ق) و طلحه بن عبیدالله (ف ۳۶ق) را بزّاز و عمّار بن یاسر (ف ۳۷ق) را نخستین بنا در تاریخ اسلام گفته‌اند. بعضی از زنان هم ماما (قابله) یا آرایشگر (ماشطه) بودند (خزاعی، ۱۹۸۵: ۶۸-۷۶۹؛ کتّانی، ۱۹۶۶: ج ۲، ۲۱-۱۰۷).

در شاهنامه فردوسی (۱۳۸۸: ج ۱، ص ۴۱-۴۳) جمشید، پادشاه افسانه‌ای، نخستین کسی است که پیشه‌هایی چون ساختن ابزارهای جنگ و بافتن جامه از ابریشم و پشم و خشت‌زنی و عطرسازی را به مردم آموخت و صاحبان حرفه‌های دستی یا «دست‌ورزان» را یک طبقه از طبقات چهارگانه مردم به حساب آورد^{۳۳} (سه طبقه دیگر روحانیان و سپاهیان و کشاورزان بودند). تقی‌الدین مقریزی (۲۰۰۷: ۱۴۷-۱۵۰) در اوایل سده نهم هجری صنعتگران و صاحبان حرفه‌های دستی را طبقه ششم از طبقات هفتگانه مردم مصر، شامل دولتمردان، بازرگانان، خرده‌فروشان، دهقانان، فقها و طلاب، صنعتگران، و مسکینان، برشمرده است. همه این‌ها شواهدی است از اهمیت تولید اشیاء در فرهنگ دینی و مردمی دوران اسلامی.

در منابع کهن دوران اسلامی انواع مختلف پیشه‌ها را جزو صناعات شمرده و آنها را به شیوه‌های گوناگون دسته‌بندی

خاک‌بری. نفت‌فروشان و آتش‌افروزان و مشعل‌داران با آتش سر و کار دارند و شیپورچیان و نفیرنوازان با باد. در برخی صناعات همچون کوزه‌گری و گِل‌کاری و خشت‌مالی نیز آب و خاک را با هم می‌آمیزند. اما از جملهٔ صناعات مرکب حاصل از مواد معدنی، آهنگری و مسگری و زرگری و شیشه‌سازی و گچ‌پزی است که استفاده از آتش نیز در روند تولیدشان ضروری است. از صناعات مبتنی بر مواد گیاهی، نجاری و حصیربافی و پنبه‌ریزی و کاغذسازی است و از صناعات وابسته به مواد حیوانی، دباغی و کفش‌دوزی و تسمه‌سازی (همان، ۲۸۰-۲۸۳).

چنان‌که پیداست، محصول هریک از این صناعات اشیائی است که در امور روزمرهٔ مردم کارایی دارند و اخوان‌الصفاء نیز در ذکر مراتب صناعات، ضرورت هریک در زندگی مردم را در نظر داشته‌اند. بر این اساس، زراعت و بافندگی و بنایی را به‌سبب تأمین نیازهای اولیهٔ خوراک و پوشاک و مسکن مردم در مرتبهٔ نخست جا می‌دهند. آن‌گاه صناعات دیگر را متمم و مکمل این صناعات می‌شمرند، چنان‌که نجاران و آهنگران ابزارهای زراعت و بنایی را تأمین می‌کنند و حلاجان و ریسندگان مصالح بافندگی را (همان، ۲۸۴-۲۸۵)؛ و این همان چرخهٔ بهم‌وابستهٔ صناعات است که، چنان‌که پیش‌تر آمد، الیور واتسون آن را شایستهٔ مطالعه دانسته است. از منظری دیگر، اخوان‌الصفاء صناعات را بر پایهٔ مادهٔ اولیه و یا محصول نهایی آنها ارزش‌گذاری کرده‌اند، مثلاً در صناعات عطاری و زرگری مادهٔ اولیه ارزش مصنوع را تعیین می‌کند و قیمت مصنوع با مادهٔ اولیهٔ آن چندان تفاوتی ندارد، اما در صنعتی چون ساخت اسطرلاب ارزش مصنوع بسیار بیشتر از مادهٔ اولیهٔ آن است که چه‌بسا قطعه‌ای فلز کم‌بها بوده و با کار صنعتگر به شیء‌ای ارزنده تبدیل شده است (همو، ۲۸۷-۲۸۸).

در سده‌های میانی دوران اسلامی، به‌خصوص طی سدهٔ هشتم، مبحث صناعات و حرفه‌های دستی در آثار نویسندگان متعددی مطرح شد. یکی از آنان ابن‌خلدون بود که در مقدمهٔ معروفش بر تاریخ العبر به موقعیت و مراتب صنعتگران و دست‌ساخته‌های آنان در جوامع اسلامی پرداخت. ابن‌خلدون شکل‌گیری و رونق صناعات را در شهرها وابسته به نیاز مردم بدان صناعات می‌داند، زیرا نیاز مردم معاش صاحبان صناعات را تأمین می‌کند. به گفتهٔ ابن‌خلدون صنعت پس از کشاورزی دومین طریقهٔ امرار معاش مردم است. ابن‌خلدون، همچون اخوان‌الصفاء، صناعات را به دو گونهٔ بسیط و مرکب تقسیم می‌کند و صناعات بسیط را از ضرورت‌های زندگی می‌شمارد که یادگیریشان آسان است و با گذشت زمان به مدد اندیشهٔ انسان

(قمیص) که پوشش تابستان و جبهه که لباس زمستان است. پای‌افزار نیز عبارت است از کفش راحتی یا دمپایی (خف) و نعل که بهتر است هر روز روغن‌کاری شود^{۳۵} (همان، ۲۸، ۳۰، ۱۰۵، ۱۳۸). به باور گرابار اشارات اندک به اثاثیهٔ منزل را می‌توان نشانهٔ فضای نسبتاً خالی خانه‌های شهری در روزگار جاحظ پنداشت. همچنین گرابار نبود شواهد متعدد از منسوجات گران‌بها و سفالینهٔ لعاب‌دار را، به‌رغم رواج فنون ساخت این اشیاء در عصر جاحظ و کاربرد گستردهٔ آنها در زندگی اشراف آن روزگار، شایستهٔ توجه می‌داند (گرابار، ۲۰۰۵: ۱۹۸-۱۹۹).

مجموعهٔ رسائل اخوان‌الصفاء در سدهٔ چهارم هجری از مهم‌ترین منابع طبقه‌بندی علوم است که یکی از رساله‌های آن به مراتب و ملزومات «صناعات عملیه» اختصاص یافته است. اخوان‌الصفاء برخلاف جاحظ به توصیف نمونه‌های عینی اشیاء در جریان زندگی مردم نپرداخته‌اند، بلکه همت خود را در ارائهٔ تعاریف ذهنی از شیوهٔ کار و تولید صنعتگران و طبقه‌بندی صناعات مردم عصر خویش صرف کرده‌اند. آنان در رسالهٔ هشتم از قسم ریاضی، «صناعات عملیه» را حاصل صورت‌هایی می‌دانند که از فکر صانع صادر شده و در قالب ماده به شکل درآمده است و این‌ها همان مصنوعات بشری با اشکال و نقوش و رنگ‌هایی است که صنّاع در بازار شهرها و جاهای دیگر می‌سازند. از دیدگاه اخوان‌الصفاء، چستی مصنوعات وابسته به صورتی است که صانع در مادهٔ اولیه پدید می‌آورد، مثل قطعه‌ای آهن که به‌دست آهنگر به چاقو یا تبر یا اژه تبدیل می‌شود. اخوان‌الصفاء کاربرد آلات و ادوات را برای هر صنعتی ضروری می‌شمرند، زیرا صانع به‌وسیلهٔ آنها مصنوعاتی با صور و نقوش و اشکال و رنگ‌ها می‌سازد تا از این راه گذران معیشت کند. آلات عبارت از اعضای بدن صنعتگر است، همچون دست و پا و انگشتان که برای انجام صنعتش حتماً باید آنها را به حرکت درآورد، و ادوات ابزارهایی است خارج از جسم صنعتگر، همچون تیشهٔ نجار و چکش آهنگر و سوزن خیاط و چرم‌کفاش که کار صنعت بدون آنها به انجام نمی‌رسد (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵: ج ۱، ۲۷۷-۲۷۹، ۲۸۵).^{۳۶}

اخوان‌الصفاء صناعات را بر اساس عناصر و مواد رایج در آنها به دو گونهٔ بسیط و مرکب تقسیم می‌کنند. عناصر مربوط به صناعات بسیط آب و خاک و آتش و باد و مواد شکل‌دهندهٔ صناعات مرکب فرآورده‌های معدنی و گیاهی و حیوانی است. از پیشه‌های بسیط مرتبط با آب، ملاحی و سقایی و آبیاری و شناگری است و از مشاغل مرتبط با خاک، حقاری و چاه‌کنی و

هم امکان بازیافت نداشت. در عوض، انگیزه کاری و مالی بیشتری برای بازیافت ظروف از کار افتاده فلزی و شیشه‌ای وجود داشت، زیرا فرآیند تولید آنها دشوارتر و نیازمند مواد اولیه گران‌تر و سوخت بیشتری بود. صنعتگران غالباً با ذوب کردن این ظروف، مواد اولیه آنها را در ساخت اشیاء جدید به کار می‌گرفتند. از پارچه‌های کهنه نخی و پنبه‌ای در کاغذسازی و از تکه‌های مستعمل پوست و چرم در ساخت چسب و سریشم استفاده می‌کردند (Milwright, 2017: 215). در شهرهای بزرگ جهان اسلام اصناف مرتگران ظروف، منسوجات، فرش‌ها، و مصنوعات چرمی فعال بودند. در دمشق صنعتگرانی که به آنها مُخَرَّس می‌گفتند، کار تعمیر انواع ظروف چینی و بلورهای شکسته را با روش‌هایی خاص انجام می‌دادند (قاسمی و عظم، ۱۹۸۸: ۴۲۲). شیشه‌گران ایرانی هم تکه‌های شکسته ظروف شیشه‌ای را با مهارت به یکدیگر می‌جسباندند (شاردن، ۱۳۳۶: ج ۴، ۳۵۱). همچنین حلی‌سازان ظروف فلزی ضربه‌خورده یا سوراخ‌پاره شده را وصله می‌کردند. به گفته ابن بطوطه در دمشق اوقافی برای تأمین مخارج تعمیر ظروف گران‌قیمت وجود داشت، چنان‌که وقتی غلامی کاسه چینی گران‌بهای را شکست، او را برای دریافت مخارج تعمیرش به نزد «رئیس اوقاف ظروف» فرستادند (ابن بطوطه، ۱۹۸۷: ج ۱، ۱۲۰).

اشیاء صناعی در جایگاه اسباب تجمل

در باره شأن تجملی اشیاء، همچون وجه مردمی و کاربردی آنها، می‌توان به برخی آیات قرآن استناد کرد که غالباً به پوشاک و زیورآلات اهل بهشت اشاره دارند، از آن جمله، در آیه ۲۱ سوره انسان از جامه‌های حریر سبزرنگ و دیبای سبتر و دستبندهای سیمین بهشتیان سخن رفته است.^{۳۷} در آیه ۲۳ سوره حج^{۳۸} و آیه ۳۳ سوره فاطر^{۳۹} وصف دستبندهایی از زر و مروارید و جامه‌هایی از پرنیان آمده و در آیه ۵۴ سوره الرحمن بستر بهشتیان با آستری از ابریشم درشت‌باف توصیف شده است.^{۴۰}

در سراسر دوران اسلامی، محصولات صناعی همواره جزو دارایی دربارها بود و فرمانروایان و اشراف گنجینه‌های خود را از دست‌ساخته‌های نفیس صنعتگران می‌انباشتند. در منابع کهن از انبوه اشیاء گران‌بهای سخن رفته که حکومت‌های اسلامی در دوره‌های مختلف از راه‌هایی چون هدیه، ارث، غنیمت، و تجارت به دست می‌آوردند یا صنعتگران را به ساخت این اشیاء می‌گماشتند. بر طبق این منابع، هشام بن عبدالملک (حک ۱۰۱-۱۰۵ق)، خلیفه اموی، مجموعه‌ای حاوی دوازده هزار قطعه پارچه مزین به طرح‌های بیزانسی (روم شرقی) و ساسانی

پیوسته رو به تکامل می‌روند. همچنین به دسته‌بندی صناعات بر اساس ضرورت هر یک برای زندگی عموم یا طبقاتی خاص از مردم می‌پردازد و بدین جهت، صناعاتی چون خیاطی و نجاری و آهنگری را از پیشه‌های ضروری در هر شهر می‌شمارد، اما رونق صناعاتی چون شیشه‌گری و زرگری و رویگری و عطرسازی و دیبافی را مخصص شهرهایی خاص و وابسته به تجمل‌دوستی مردمان توانگر می‌داند (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۴۷۲، ۴۸۰، ۵۰۱). در نظر ابن خلدون، صناعات از ضروریات زندگی شهرنشینی است و پیشرفت و تکامل هر صنعت در سایه توسعه و ترقی تمدن‌های بزرگ شهری ممکن می‌شود، زیرا سطح ثروت و رفاه، مردم شهرهای بزرگ را به تجمل‌خواهی متمایل می‌کند و زمینه را برای ارتقاء کیفیت و مرغوبیت محصولات صناعی فراهم می‌سازد. به همین سبب، در شهرهایی با سابقه طولانی تمدن، کیفیت اشیاء صناعی حتی در دوران زوال و افول این شهرها همچنان نیک و مطلوب است. به گفته او، در زندگی بادیه‌نشین و در شهرهای کم‌جمعیت، نیاز و اقبال عموم مردم از حد صناعات بسیط و اولیه‌ای چون درودگری و آهنگری و خیاطی فراتر نمی‌رود، اما در شهرهای متمدن و پرجمعیت، ذوق تفتن و تجمل‌گرایی مردم موجب شکل‌گیری و پیشرفت صناعاتی چون ابریشم‌بافی و زرگری می‌شود، زیرا خواستاران بیشتر کسان بیشتری را به یادگیری و ارتقاء کیفیت صناعات مقبول مردم ترغیب می‌کند. ابن خلدون سود حاصل از صناعات را وابسته به ارزش مهارتی می‌داند که در محصول هر صنعت به کار رفته است، لذا به باور او، در محصولات هر صنعت ارزش کار و مهارت صنعتگر بسیار بیشتر از مصالحی (همچون چوب و پارچه) است که در تولید آن استفاده کرده‌اند و این یکی از تفاوت‌های صناعات با تجارت‌هایی است که سود را تنها از افزودن بر قیمت محصول کسب می‌کنند (همان، ۴۷۸، ۵۰۲-۵۰۴). از گفته‌های ابن خلدون چنین برمی‌آید که او از معدود مورخان است که در دسته‌بندی صناعات به کاربرد روزمره یا تجملی محصولات آنها توجه داشته است.

در کنار تولید مصنوعات، مرمت و بازیافت اشیاء و مواد از دیگر فعالیت‌های صنعتگران بود که غالباً با استفاده از زباله‌ها و زایادات اشیاء انجام می‌پذیرفت. پیش‌تر، در حکایت ابوسعید خسیس از کتاب *البخلاء* جاحظ، نمونه‌ای از عرضه زایادات اشیاء به صاحبان صناعات مختلف از نظر گذشت. اشیاء شکسته بیشتر شامل ظروف سفالین بود که به‌رغم ترمیم‌پذیری، به محض شکسته شدن دور ریخته می‌شدند، زیرا خاک رُس به‌کار رفته در آنها هم ارزان بود و

به هارون الرشید عباسی پیشکش کرد و او آن را به همسرش زبیده بخشید و از او به پسرش امین و سپس به پسر دیگرش مأمون و سرانجام به سومین پسرش معتصم رسید (ابن زبیر، ۱۹۵۹: ۲۰). نکته شایسته توجه این که تقریباً در هیچ یک از این منابع نامی از سازندگان اشیاء نفیس به میان نیامده است. آیا می توان این نکته را برآمده از نگاه تحقیرآمیز عرب های پیش از اسلام به صنعتگران دانست که در اوایل دوران اسلامی همچنان رایج بود و احمد غابین (۱۹۹۸: ۶۲۷) از آن با تعبیر «نگرش مثبت نسبت به محصول و نگرش منفی به صنعتگر» یاد کرده است؟^{۴۲}

از جانب دیگر، دوره های صلح و نزاع حاصل از مجاورت طولانی مسلمانان و مسیحیان در اندلس زمینه ای برای تبادل دست ساخته ها فراهم کرد. شواهد نشان می دهد که سران هر دو طرف پیوندهای دوستی و خویشاوندی میان خود را با ارسال هدایایی نفیس استحکام می بخشیدند. نمونه ای از این هدایا دُرچ استوانه شکلی از جنس عاج، معروف به دُرچ براگا^{۴۳}، است (تصویر ۱) که در فاصله سال های ۳۹۴-۳۹۸ ق عبدالملک بن منصور، ولیعهد اموی، به میندو گنزالس^{۴۴}، کنت شهر براگا در پرتغال، اهدا کرد تا تحکیم بخش روابطشان باشد. این ظرف بعدتر به گنجینه کلیسای جامع براگا^{۴۵} راه یافت. بسیاری از اشیاء اسلامی هم در جریان جنگ ها به غارت می رفت، از جمله صندوقچه چوبی نقره کوبی بازمانده از حدود سال ۳۶۵ با کتیبه ای به نام هشام دوم که در خلال لشکرکشی مسیحیان در قُرطبه به چنگ آنان افتاد و بعدها به کلیسای جامع شهر خرونا^{۴۶} در اسپانیا پیشکش و همچون بسیاری دیگر از این گونه آثار اسلامی، به صندوقچه اشیاء متبرک تبدیل شد (تصویر ۲). دست کم تا سده هفتم هجری در کلیساهای اروپا از پارچه ها یا صندوقچه های ساخت صنعتگران مسلمان برای نگهداری اجزاء باقی مانده از پیکر قدیسمین و کشته شدگان صدر مسیحیت یا به عنوان کفن اسقف ها استفاده می کردند. به این طریق، اشیائی که در نزد مسلمانان کارکردی صرفاً دنیوی داشتند، برای مسیحیان وجهه ای دینی و معنوی می یافتند و حامل معنایی متفاوت از خاستگاهشان می شدند (Rosser-Owen, 2015: 44-48; Contadini, 2010: 46).

در سده های اولیه دوران اسلامی تجارت و صادرات دست ساخته های صنعتگران مسلمان بسیار رونق داشت. در این زمان، اشراف اروپایی اشیاء اسلامی را اسباب تجمل خود می شمردند و هنرمندان اروپایی از طرح و نقش این اشیاء الگوهای تازه می گرفتند. در دوره امویان پارچه های مرغوب پنبه ای و پشمی و ابریشمی تولید دمشق به ایران و افریقا و

با نوشته هایی به خط کوفی داشت (محاسنه، ۲۰۰۱: ۱۹۹؛ زیدان، ۱۹۸۵: ۴۸) و خلفای عباسی، نظیر مأمون و معتصم و متوکل و معتز و مُکتفی و مقتدر، گنجینه ای عظیم از پارچه های منقش به نامشان گرد آورده بودند. این خلفا غالباً شکوه و اقتدار دربارشان را با نمایش این گونه اشیاء نفیس به رخ فرستادگان دیگر حکومت ها می کشیدند (راگلس، ۱۳۹۶: ۱۴۴-۱۴۷).^{۴۱}

گنجینه دربار خلفای فاطمی در مصر انباشته از انواع سلاح ها و فرش ها و جامه ها و جواهر و ظروف گران بهای سفالین و فلزی و شیشه ای و چوبی بود. به باور زکی محمد حسن، اگر امویان و عباسیان اشیاء گران بها را صرفاً برای استفاده روزانه گرد می آوردند، فاطمیان نخستین سلسله دوران اسلامی بودند که این اشیاء را نه فقط برای کاربردهای معمول، بلکه برای اعتبار هنری و تاریخی آنها گردآوری و محافظت می کردند. آنان برای هر دسته از این اشیاء خزانه ای مستقل داشتند، مانند «خزانه الکسوات» برای نگهداری جامه های ابریشمین و زربفت زنان و مردان دربار؛ «خزانه الجواهر و الطیب و الطرائف» حاوی انواع زیورآلات و عطریات و اشیاء زرین و سیمین و بلورین و عاج و آبنوس؛ «خزانه الفرش و الأمتعه» با منسوجات و سجاده ها و فرش های پرزینت؛ و خزانه سلاح ها و زین ها (سروج) و خیمه ها (خیم). هر یک از این خزانه ها سرپرست و خدمه جداگانه داشتند و گفته شده در زمان خلافت الظاهر فاطمی (حک ۳۹۵-۴۲۷ ق) سه هزار صنعتگر در خدمت این خزانه بودند (زکی محمد حسن، ۱۹۳۷: ۶، ۲۶-۶۵). سلسله ممالیک مصر هم اشیاء مجللی چون ظروف فلزی مرصع و شیشه های مینایی را وقف بنیادهای خیریه، نظیر خانقاه ها، می کردند (Behrens-Abouseif, 2007: 35).

در کتاب های متعددی که با نام های «الهدایا»، «التحف»، و «الذخایر» از اواخر سده دوم به بعد به جا مانده، اشیاء مختلفی توصیف شده که خلفا و فرمانروایان مسلمان به یکدیگر و یا به دیگر حاکمان هدیه داده اند (خالدیین، مقدمه دهان، ۱۹۵۶: ۱۵م-۱۸م). ابن زبیر، مؤلف کتاب الذخایر و التحف در سده پنجم، ذیل ۴۱۵ گزارش، از انواع هدایایی چون جامه گان و بافته ها، سلاح ها، زیورآلات، و ظروف فلزی و چوبی و شیشه ای سخن می گوید که غالباً بین خلفای عباسی و فاطمی و صاحب منصبان دربار ایشان یا با فرمانروایان سرزمین های دیگر، از جمله هند و بیزانس، به رسم هدیه مبادله می شد. گاه این هدایا چند نسل پیایی بین اعضای خاندان های حکومتگر باقی می ماند، چنان که ابن زبیر از چوب دستی زمردنشان با سری به شکل پرنده ای از یاقوت سرخ خبر می دهد که یکی از ملوک هند

هم در اروپا خریداران بسیاری داشت. در جریان جنگ‌های صلیبی، تجار اروپا، به‌خصوص در ایتالیا و اسپانیا، خریدار انواع عطریات، رنگ‌ها، پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای، فرش، مروارید، و شیشه‌های تولید مسلمانان بودند (نظری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۵). برخی از اشیاء به‌جامانده گواه فعالیت صنعتگران مسلمان در حمایت حامیان مسیحی است. یک نمونهٔ شناخته، قطعه ابریشم پُر نقشی است معروف به «ردای راجر دوم»^{۲۷} (تصویر ۳) که در سال ۱۱۳۴/ق ۵۲۸م به دست بافنده‌ای از اعراب مسلمان برای راجر دوم (حک ۱۱۳۰-۱۱۵۴م)، پادشاه سیسیل، بافته شده است (Grabar, 2006, 375).

بازنگری و برآیند

با مطالعهٔ شواهد متنی عرضه‌شده در این مقاله می‌توان تصور کرد که نوعی دسته‌بندی دوگانهٔ محصولات صناعی به اشیاء روزمره و اشیاء تجملی در نظر قدما وجود داشته است. بر اساس آنچه خواندیم، گروهی از نویسندگان متقدم دوران اسلامی از اشیاء معمولی رایج در زندگی روزانهٔ مردم عادی نوشته‌اند که عموماً محصول کار صنعتگرانی از طبقات فرودست پیشه‌وران و اهل حرفه بوده‌اند. تلاش برخی از این نویسندگان در بازگویی روایاتی از انتساب برخی صناعات به پیامبران و اولیاء، احتمالاً با هدف اعتبار بخشیدن به این‌گونه صناعات مردمی بوده است. در مقابل، در گروهی دیگر از منابع از اشیائی تجملی سخن رفته که برای طبقات اشراف ساخته شده و مایهٔ تفاخر ایشان بوده‌اند. همین تقسیم دوگانه، به دسته‌بندی صناعات در دو طبقهٔ ضروری و تجملی انجامیده و سود حاصل از دادوستد محصولات هریک

سواحل دریای مدیترانه و از آنجا به سیسیل و اسپانیا فرستاده می‌شد (کلاس، ۲۰۰۸: ص ۲۱۰). محصولات قلمرو فاطمیان



تصویر ۱. دُرَج عاجی براگا، احتمالاً ساخت قرطبه، ۳۹۴-۳۹۸/ق ۱۰۰۴-۱۰۰۸م، گنجینهٔ کلیسای جامع براگا
منبع: <https://andalusiart.com>



تصویر ۳. ردای راجر دوم، ابریشم زربفت، بافت سیسیل، ۱۱۳۴/ق ۵۲۸م، وین، موزهٔ تاریخ هنر^{۲۸}
منبع: عکس از نگارنده، ۱۳۹۶



تصویر ۲. صندوقچهٔ هشام دوم، چوب نقره‌کوب، ۹۷۶/ق ۳۶۵م، گنجینهٔ کلیسای جامع خرونا
منبع: <https://visitmuseum.gencat.cat>

می‌گردند. آنچه به این اشیاء شأن هنری و زیبایی‌شناسانه می‌بخشد، همین وجه زینتی و تجملی و حتی گاه مقام و منزلت صاحبان پیشین آنهاست. هیچ هنرپژوهی کوزه آب چوپانی گمنام از روزگاران پیشین را شایسته بررسی هنرشناسانه نمی‌داند، اما درباره جام منقوش فلان فرمانروا چندین پژوهشگر صفحه‌ها قلم‌فرسایی می‌کنند. باید توجه داشت که آنچه امروز به‌عنوان محصولات صنایع دستی یا هنرهای صناعی دوران اسلامی شناخته و در گنجینه‌ها و موزه‌ها نگهداری و از منظر تاریخ هنری مطالعه می‌شود، در روزگار خود نیز جایگاهی فراتر از کاربرد صرف داشته و اسباب زینت و تجمل بوده‌اند. معنای این نکته آن است که برخلاف آنچه تصوّر می‌شود، نگاه زیبایی‌شناسانه به دست‌ساخته‌های صنعتگران مسلمان که موجب دسته‌بندی آنها در ذیل آثار هنر اسلامی شده، افزوده‌ای امروزی نیست و زیبایی این آثار برای سازندگان و صاحبان اصلی‌شان نیز اهمیت داشته و حتی با هدف افزودن زیبایی به همه اشیاء کاربردی و در نتیجه همه شئون زندگی ساخته شده و به کار رفته‌اند

نیز با توجه به طبقه اجتماعی خریداران و مصرف‌کنندگانشان از یکدیگر تفکیک شده است. حتی گاه ماده اولیه اشیاء صناعی را در این دسته‌بندی دوگانه منظور کرده‌اند، چنان‌که مصالح کار زرگر و سفالگر، محصول کار هر یک را در دو سویه کاملاً مخالف یکدیگر نشانده است. اما این‌که در کنار توصیف‌های بعضاً مفصل این منابع از اشیاء و صناعات، کمتر نامی از صنعتگران به میان آمده، احتمالاً ناشی از سلطه نگاهی است که صنعتگر دست‌ورز و اهل کار را خوار می‌شمرد و محصول را مهم‌تر از سازنده‌اش می‌انگاشت.

شاید بتوان این منظر دوگانه را در نگاه امروزی به اشیاء صناعی دوران اسلامی نیز ردیابی کرد. در ملاحظات امروزی اشیاء کاربردی و غیرزینتی غالباً از کانون توجه محققان تاریخ هنر خارج شده یا دست‌بالا در جایگاه یافته‌های باستان‌شناسی یا شواهدی از زیست روزانه مردمان گذشته مطالعه می‌شوند، حال آن‌که اشیاء تجملی در صف شاهکارهای هنری می‌نشینند و موضوع انواع پژوهش‌های تاریخ هنری

پی‌نوشت‌ها

1. minor arts

4. Oleg Grabar

5. "An Art of the Object"

6. Prachtkunst

7. Kunstindustrie

8. "The Language of Objects in the Islamic World: How We Translate and Interpret It"

9. Freer and Sackler Galleries

10. Lisa Golombek

11. Social index

12. laws of behavior

13. Oliver Watson

14. Stefan Weber

16. secondary history of objects

17. biography of objects

18. "Silks, Pots and Jugs: Al-Jahiz and Objects of Common Use"

19. Avinoam Shalem

20. "What do we mean when we say 'Islamic art'? A plea for a critical rewriting of the history of the arts of Islam"

۲۱. گونه ادبیات وصف که حضوری بسیار طولانی در شعر عرب دارد، هم‌زمان با عصر خلافت عباسیان در سده‌های سوم و چهارم هجری به مسیری تازه وارد شد که با تعبیر «کشف دنیای اشیاء» از آن یاد شده است. مردمان این عصر اشیاء را به چشم همراهانی مفید و وفادار می‌نگریستند و شاعرانی چون گشاجم (ف ۳۵۰ یا ۳۶۰ق) در وصف اشیاءنی چون جام‌ها و سازها اشعاری نغز و پراحساس می‌سرودند. موضوع توصیف برخی از این شعرها شی‌ای بود که شاعر از حامی خود هدیه گرفته بود (برای آگاهی بیشتر درباره شعر وصف در ادبیات عرب، نک: 'Wasf', *Encyclopaedia of Islam*).

22. Ahmad Ghabin

23. *Encyclopedia of Islam (E.I.)*

24. *Islamic Art and Visual Culture: An Anthology of Sources*

این کتاب با عنوان *هنر اسلامی و فرهنگ بصری* با ترجمه بهنام صدری در سال ۱۳۹۷ در نشرات متن (فرهنگستان هنر) منتشر شده است.

25. Fairchild Ruggles

۲. برای بحثی در این زمینه، نک: Shalem, 2012, 7-8.

۳. برای بحثی در این زمینه، نک: Grabar, 2012, 18-20.

۱۵. منظور منابعی همچون کتاب‌های تحف و الهدایاست.

را] جامه های ابریشمی سبز و دیبای سبتر در بر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است».

۳۸. «يَحْلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ»؛ «در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید زیور یابند و در آنجا جامه‌شان پرنیان خواهد بود».

۳۹. «يَحْلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ»؛ «در آنجا با دستبندهایی از زر و مروارید زیور یابند و در آنجا جامه‌شان پرنیان خواهد بود».

۴۰. «فَتَكِينٌ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ»؛ «بر بسترهایی که آستر آنها از ابریشم درشت‌بافت است تکیه کنند».

۴۱. راگلس این مطلب را از کتاب *الهديات والتحف* نقل کرده که احتمالاً در ربع سوم سده پنجم هجری به دست یکی از کارگزاران دیوان فاطمیان در مصر نگاشته شده است (نک: راگلس، ۱۳۹۶: ۲۱-۲۲).

۴۲. البته در برخی منابع، به ویژه آثار اهل تصوف، نام شماری از بزرگان صوفیه که به صناعت و پیشه‌ای منتسب بوده‌اند، آمده است، اما از مطالعه نام و حتی سرگذشت این شخصیت‌ها دشوار بتوان به کاروبار واقعی سازندگان اشیاء کاربردی و تجملی پی برد. برای آشنایی کلی با برخی عرفای اهل صناعت، نک: قیومی بیدهدنی، ۱۳۸۹.

43. Braga pyxis

44. Menendo González

45. Cathedral of Braga

46. Catedral de Santa María de Gerona

47. Mantle of Roger II

48. Kunsthistorisches Museum

26. Islamic Arts and Crafts: An Anthology

27. Marcus Milwright

۲۸. «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ»؛ «صنع خداست که هر چیزی را در کمال اتقان و استحکام ساخته است».

۲۹. «وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ»؛ «و کاخهای استوار می‌گیرید به امید آنکه جاودانه بمانید».

۳۰. «وَعَلَّمَنَّا صُنْعَةَ لُبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ»؛ «و ساختن زره را بخاطر شما به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگ‌هایتان حفظ کند».

۳۱. «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ»؛ «و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم».

۳۲. «عَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَ حَرْفَةَ مِنَ الْحَرْفِ، وَقَالَ لَهُ: قُلْ لَوْلَاكَ وَذُرِّيَّتِكَ».

۳۳. «چهارم که خوانند آهتوخوشی همان دست‌ورزان با سرکشی (آهتوخوشی: اهل حرفه)».

۳۴. اصحاب الوشی و الأنماط. در لغت‌نامه دهخدا «وشی» به معنی «جامه نقش و نگاردار» و «انماط» به معنی «هر فرش که باشد و نوعی از گستردنی نگارین» و «جامه پشمین که بر هودج افکنند» آمده است.

۳۵. «تسحيمها في كل الأيام»؛ منظور کاری شبیه واکس زدن است.

۳۶. این تعریف اخوان‌الصفاء از صناعات عملی به تعریف رایج امروزی که دست و ابزارهای دستی را مهم‌ترین عوامل تولید محصول صناعی می‌داند، بسیار نزدیک است.

۳۷. «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ»؛ «[بهشتیان

منابع

ابن بطوطه (۱۹۸۷)، *رحلة ابن بطوطه*، تحقیق محمد عبدالمنعم العریان، بیروت: دار احیاء العلوم.

ابن خلدون (۱۹۸۸)، *مقدمه، تصحیح خلیل شحاده و سهیل زکار*، بیروت: دارالفکر.

ابن زبیر (۱۹۵۹)، *کتاب الذخائر و التحف*، تصحیح محمد حمیدالله، کویت: دایرة المطبوعات و النشر.

ابن منظور (۱۹۹۲)، *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

اخوان‌الصفاء (۱۴۰۵ق)، *رسائل اخوان‌الصفاء و خلائن الوفاء*، قم: مرکز‌النشر - مکتب‌العلام الاسلامی.

بلخاری، حسن (۱۳۸۹)، *هندسه خیال و زیبایی: پژوهشی در آرای اخوان‌الصفاء درباره حکمت هنر و زیبایی*، تهران: متن.

جاحظ، عمر بن بحر (۱۹۶۶). *الحیوان*، چاپ عبدالسلام محمد هارون، مصر: مکتبه و مطبعة المصطفی البابی.

جاحظ، عمر بن بحر (۱۹۷۱)، *المخلاء*، تحقیق طه الحاجر، قاهره: دارالمعارف.

خالدیین (۱۹۵۶)، *کتاب التحف و الهديات*، تحقیق سامی الدهان،

قاهره: دارالمعارف.

خزاعی، علی بن محمد (۱۹۸۵)، *تخریح الدلالات السمعیة*، چاپ احسان عباس، بیروت: دارالغرب الإسلامی.

راگلس، فیرچایلد (۱۳۹۶)، *هنر اسلامی و فرهنگ بصری*، ترجمه بهنام صدری، تهران: متن.

زکی محمد حسن (۱۹۳۷)، *کنوز الفاطمیین*، قاهره: دارالکتب المصریة.

زیدان، جرجی (۱۹۸۵)، «دمشق الشام: تاریخها و آثارها و احوالها الاجتماعیة و الاقتصادية و العلمیة»، *دمشق مقالات مجموعه*، ج ۱، به کوشش احمد غسان سبانو، دمشق: دار قتیبه؛

شاردن، ژان (۱۳۳۶)، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

قاسمی، محمد سعید و جمال‌الدین و خلیل عظم (۱۹۸۸)، *قاموس الصناعات الشامیة*، تحقیق ظافر قاسمی، دمشق: دار

طلاس للدراسات و الترجمة و النشر.

مواطن العلم والعلماء و واحة الشعر و الشعراء، دمشق: عاصمة الثقافة العربية.

محاسنه، محمد حسین (۲۰۰۱)، تاریخ مدینه دمشق خلال الحكم الفاطمی، دمشق: الأوائل.

مقریزی، تقی الدین (۲۰۰۷)، اغاثة الامة بكشف الغمّة، تحقیق کرم حلمی فرحات، قاهره: عین للدراسات و البحوث الإنسانية و الإجتماعية.

نظری، مجید، شهربانو دلبری، و اردشیر اسدیگی (۱۳۹۶). «عوامل مؤثر بر بهره‌برداری تجاری غرب در شرق طی جنگ‌های صلیبی»، مطالعات تاریخ اسلام، ش ۳۶، ۱۶۱-۱۸۲.

وصابی حبیبی، محمد بن عبدالرحمن (۲۰۱۶)، البركة فی فضل السعی والحركة، بیروت: دارالمنهاج للدراسات.

Behrens-Abouseif, Doris (2007), *Cairo of the Mamluks: A History of the Architecture and its Culture*, London: I.B.Tauris.

Contadini, Anna (2010), "Translocation and Transformation: Some Middle Eastern Objects in Europe," in *The Power of Things and the Flow of Cultural Transformations*, ed. Lieselotte E. Saurma-Jeltsch & Anja Eisenbeiß, Berlin: Deutscher Kunstverlag, 42-65.

Ghabin, Ahmad (1998), "Şinā'a", *Encyclopedia of Islam*, Leiden: Brill.

Golombek, Lisa et al (2012), "The Language of Objects in the Islamic World: How We Translate and Interpret It," *Ars Orientalis*, Vol. 42, 15-21.

Grabar, Oleg (1976), "An Art of the Object," *Artforum*, Vol.14, no7, 36-43.

Grabar, Oleg (2005), "Silks, Pots and Jugs: Al-Jahiz and Objects of Common Use," *The Iconography of Islamic Art*, ed. Bernard O'Kane, Edinburgh: Edinburgh University press.

قیومی بیدهندی، مهرداد (۱۳۸۹). «بازنگری در رابطه میان هنر و عرفان اسلامی بر مبنای شواهد تاریخی»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹)، ۱۷۵-۱۸۹.

کاوسی، ولی الله (۱۳۸۹)، تبیح و تنبیر: هنر دوره تیموریان به روایت متون، تهران: متن.

کاوسی، ولی الله (۱۳۹۱)، «جایگاه شهر آشوب‌ها در بازشناسی آداب و اصناف از یاد رفته»، مجموعه مقالات دومین گردهمایی گنجینه‌های از یاد رفته هنر ایران، ج ۴، به کوشش مهدی مکی نژاد، تهران: فرهنگستان هنر، ۸۱-۱۰۳.

کتانی، محمد عبدالحی (۱۹۶۶)، نظام الحكومة النبوية المسمی التراتیب الاداریة، تحقیق عبدالله الخالیدی، بیروت: دارالأرقم.

کلاس، جوزیف (۲۰۰۸)، دمشق الفیحاء: ارض الرسل والانبیاء،

Grabar, Oleg (2006), "The Crusades and the Development of Islamic Art," in: *Islamic Visual Culture, 1100-1800*, Vol. II, Hampshire: Ashgate.

Grabar, Oleg (2012), "The Role of Museum in the Study and Knowledge of Islamic Art," *Islamic Art and the Museum: approaches to art and archeology of the Muslim world in the twenty-first century*, ed. Benoit Junod et al, London: Saqi Books, 17-27.

Milwright, Marcus (2017), *Islamic Arts and Crafts an Anthology*, Edinburgh: Edinburgh University press.

Rosser-Owen, Mariam (2015), "Islamic Objects in Christian Contexts: Relic Translation and Modes of Transfer in Medieval Iberia," *Art in Translation*, Vol. 7, 39-63.

Shalem, Avinoam (2012), "What do we mean when we say 'Islamic art'? A plea for a critical re-writing of the history of the arts of Islam," *Journal of Art Historiography*, no. 6, 1-18.